

سیر تغییرات نظام تقسیمات کشوری در چهارمحال و بختیاری (از ابتدا تا سال ۱۳۸۵ ه.ش/ ۱۴۲۷ ه.ق)

داراب ظفریان^۱

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا با استفاده از منابع و اسناد تاریخی، سیر تطور تقسیمات کشوری در استان چهارمحال و بختیاری (از ابتدا تا سال ۱۳۸۵ ه.ش/ ۱۴۲۷ ه.ق) تبیین شود. براساس شواهد تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی در عهد باستان، ابتدا بخش‌های وسیعی از مناطق چهارمحال و بختیاری در محدوده حکومت «ایلام» قرار داشت (۳۰۰ ق.م). سپس هم‌زمان با حکمرانی دولت‌های هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان این منطقه سکونتگاه تابستانی این حکومت‌ها شد. با ورود اسلام به ایران، منطقه فعلی چهارمحال و بختیاری، همانند دیگر نقاط ایران، تا قرن سوم هجری زیر نظر خلفا اداره می‌شد. در طول این دوران مناطق لرُنشین (از جمله منطقه بختیاری) بخش‌های وسیعی از ایالات جبال، فارس و خوزستان را در برمی‌گرفت. به دنبال تمایلات استقلال‌طلبانه مردم ایران در قرن سوم هجری، این منطقه در محدوده سرزمین «لر بزرگ» قرار گرفت که مرکز آن شهر ایذه بود. از سال ۵۵۰ تا ۸۲۷ ه.ق، این سرزمین تحت فرمانروایی حکومت اتابکان «لر بزرگ» قرار داشت. با به قدرت رسیدن حکومت صفویه در ۹۰۷ ه.ق با توجه به تغییراتی که در ایالات و ولایات مختلف ایران صورت گرفت، دو ساختار جغرافیایی سیاسی تفکیک شده «چهار محال (چهار اربعه)» و «بختیاری» ایجاد شد. اصفهان مستقیماً اداره سرزمین «چهارمحال» را به عهده گرفته بود اما واژه «بختیاری» از این زمان به بعد هم به صورت نام یک ایل و هم به عنوان یک منطقه جغرافیایی-سیاسی شناخته می‌شود که به صورت نیمه

۱. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه آزاد واحد نجف آباد؛ d_zafariyan@yahoo.com

مستقل و در شکل خان‌نشینی به حیات سیاسی خود ادامه داده است. در دوره افشاریه و زندیه با توجه به این که به جز زمانی کوتاه، کشور در هرج و مرج و آشوب به سر می‌برد، همان تشکیلات و تقسیم‌بندی خاص دوره صفویه با تغییرات بسیار جزئی تداوم داشت. در دوره قاجار، سرزمین «چهارمحل بختیاری» به نام «سرزمین بختیاری» و در زمره اقلیم چهارم محسوب شد. پس از انقلاب مشروطه، با تصویب قانون ایالات و ولایات در سال (۱۲۸۵ ه.ش)، وضع چهارمحل و بختیاری به شکل کنونی همانند سایر مناطق کشور تا حدودی تثبیت شد. از سال ۱۲۸۶ ه.ش که نخستین قانون تقسیمات کشوری مصوب شد تا سال ۱۳۵۲ ه.ش استان فعلی چهارمحل و بختیاری عمدتاً با عنوان «فرمانداری» و «فرمانداری کل» زیر مجموعه «اصفهان» تعریف و اداره می‌شد. سال (۱۳۵۲ ه.ش) در سیر تحولات تقسیمات کشوری چهارمحل و بختیاری اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا در تاریخ ۱۳۵۲/۰۷/۰۷ با تصویب هیئت وزیران، «فرمانداری کل» چهارمحل و بختیاری به استانداری چهارمحل و بختیاری تبدیل و استان چهارمحل و بختیاری ایجاد شد. **کلید واژگان:** تقسیمات کشوری، استان، بخش، چهارمحل و بختیاری.

مقدمه

تقسیمات کشوری و تعیین حدود جغرافیایی از جمله مسائلی است که از بدو شکل‌گیری جماعت انسان‌ها در قلمرو معین، توجه حاکمان را به خود جلب کرد. تلاش برای تسهیل اداره کشور، برنامه‌ریزی برای تأمین امنیت و برآورده کردن نیازهای اقتصادی و اجتماعی موجب شد تا حاکمان، سرزمین تحت حاکمیت خود را به واحدهای کوچک‌تر با سلسله مراتب اداری-سیاسی تقسیم کنند. این تقسیم‌بندی از گذشته‌های دور تاکنون براساس شاخص‌های متفاوتی از جمله شرایط جغرافیایی، ملاحظات سیاسی، نظامی، قومی، نژادی و غیره صورت گرفت. استان فعلی «چهارمحل و بختیاری» در طول تاریخ ایران به لحاظ محدوده جغرافیایی و تقسیمات کشوری دستخوش تغییرات و تحولاتی شد. شناخت این تغییرات، زمینه را برای شناخت هرچه دقیق‌تر و علمی‌تر تحولات سیاسی و فرهنگی این منطقه فراهم می‌نماید؛ بنابراین در این نوشتار تلاش شده است، سیر تغییرات تقسیمات کشوری به شکل روایی و توصیفی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای تبیین شود. در این روند، گاهی دو منطقه «بختیاری» و «چهارمحل» از یکدیگر مجزا و زمانی به یکدیگر پیوسته بودند. مفهوم چهارمحل صرفاً واژه‌ای جغرافیایی است که به چهار «محل» یا ناحیه (لار، کیار، میزدج و گندمان) در محدوده جغرافیای امروزی استان چهارمحل و

بختیاری گفته می‌شد اما واژه «بختیاری» هم به مفهوم یک محدوده جغرافیایی و هم معرف یک قوم یا طایفه است؛ بنابراین، تعیین حدود جغرافیایی و سیر تغییرات تقسیمات کشوری این منطقه به واسطه متفاوت بودن کاربرد این مفاهیم، پژوهشگر را دچار ابهام می‌کند که نیاز به دقت نظر دارد. تأثیر این تغییرات در وضعیت اجتماعی-اقتصادی یا سیاسی-فرهنگی منطقه نیاز به یک پژوهش مجزا دارد.

تاریخ تقسیمات کشوری در ایران

تقسیمات کشوری به مفهوم امروزی و با لحاظ شاخص‌های نوین مدیریت کلان کشوری در ایران، پیشینه طولانی ندارد. اما تقسیم کشور به واحدهای کوچک‌تر و تعیین حدود جغرافیایی به منظور سهولت اداره و برنامه‌ریزی برای تأمین امنیت و برآورده کردن نیازهای اولیه اقتصادی و اجتماعی از دیرباز مرسوم بوده است. موقعیت ویژه جغرافیایی ایران و دیرپا بودن شکل‌گیری حکومت در این سرزمین حاکمان این منطقه را بر آن داشت تا به منظور اداره بهتر و مقابله با تهدیدات، کشور را به واحدهای کوچک‌تر با سلسله مراتب سیاسی-اداری تقسیم کنند. اکثر پژوهشگران معتقدند، نخستین تقسیمات کشوری در ایران به قرن پنجم پیش از میلاد می‌رسد که بر اساس آن داریوش پادشاه هخامنشی (۵۵۹ - ۴۳۰ ق.م) کشور را به سی خستره (ساتراب) یا ایالت تقسیم کرد. آنچه در دوره هخامنشی صورت گرفت در سلسله‌های بعدی عملاً دنبال شد. در دوره سلوکیان و اشکانیان نیز الگوی هخامنشیان مورد استفاده قرار گرفت. در دوره ساسانیان در آغاز تقسیمات کشوری مانند دوران پیش بود اما چون ساسانیان تقسیمات پیشین را برای ایجاد یک حکومت متمرکز کافی نمی‌دانستند در زمان خسرو انوشیروان کشور را به چهار ایالت بزرگ به نام «کستگ» تقسیم کرد. پس از ورود اسلام به ایران، خلیفه برای هر شهر حاکمی تعیین می‌کرد و کلیه امور حکومتی، از جمله تعیین قواعد اجتماعی و اداره امور قضایی و اجرایی به عهده او گذاشته می‌شد. چون از انقراض ساسانیان تا تشکیل دولت صفویه ایران پیوسته دستخوش تغییر و تحول بود، همراه با جنگ‌ها، غلبه و شکست، محدوده ایالات و به عبارتی تقسیمات کشوری تغییر می‌کرد. این تغییرات در آثار جغرافی‌دانان و مورخان مسلمان منعکس شده است که نشان از دگرگونی و تحولات پی‌درپی دارد. در دوره صفویه، به پیروی از ادوار پیش از اسلام، ایران به ویژه حکومت ساسانیان به چهار والی‌نشین یا ایالت بزرگ شامل عراق، فارس، آذربایجان، خراسان و سیزده بیگلریگی تقسیم شد. عناصر تقسیمات سیاسی دوره صفویه (ایالت، ولایت،

بلوک و قصبه) تا اندازه‌ای در دوره‌های بعد (افشاریه، زندیه و قاجاریه) ادامه داشت (بدیعی، ۱۳۶۲: ۲۲۲-۲۱۵؛ ودیعی، ۱۳۵۳: ۲۷). پس از انقلاب مشروطیت، نخستین قانون تقسیمات کشوری تحت عنوان «قانون تشکیل ایالات و ولایات دستورالعمل حکام» در سال (۱۲۸۶ ه.ش) به تصویب رسید و کشور به چهار ایالت آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و خراسان تقسیم شده بود و به دنبال این تحولات در آبان ۱۳۱۶ قانون تقسیمات کشوری اصلاح و نظام سلسله مراتبی تقسیمات کشوری جدیدی ارائه شد که از استان، شهرستان، بخش، دهستان، قصبه و ده تشکیل شده بود (دفتر تقسیمات کشوری، ۱۳۷۰: ۱۳).

این روند بر اساس همین چارچوب و مفاهیم ادامه پیدا کرد اما استان‌ها و زیر مجموعه‌های آن بنا به مقتضیات سیاسی، دستخوش تغییرات متعدد شد. بر اساس تقسیم‌بندی سال ۱۳۸۵ ه.ش کشور ایران به ۳۰ استان تقسیم شد.

موقعیت جغرافیای چهارمحال و بختیاری

بررسی منطقه و موقعیت جغرافیایی اقوام و گروه‌های اجتماعی مختلف به دلیل آشنایی با ویژگی‌های آن‌ها اهمیت فراوانی دارد. مشخص کردن موقعیت مکانی مردمانی که هر گروه از آنان به شکلی امرار معاش و زندگی می‌کنند و به طور ناهمگون در مناسبت‌های محلی خود فعال هستند، کار مشکلی است (امان، ۱۳۷۴: ۱۱). تعیین سرحدات و محدوده جغرافیای ایل بختیاری نیز به همین دلیل کار ساده‌ای نیست. الیزابت مکین روز، در این خصوص می‌نویسد: «بسیار مشکل است که بتوان سرحدات بختیاری را به وضوح مشخص کرد؛ چرا که حدود و ثغور منطقه بختیاری به طور دائم در حال تغییر است و بستگی به قدرت و نفوذ خوانینی دارد که در آن منطقه حکومت می‌کنند».

قلمرو بختیاری شامل مناطق کوهستانی است که بین سرزمین لرستان فعلی و کرانه‌های خلیج فارس قرار گرفته است و معادل دو هزار و پانصد مایل مربع وسعت دارد. سرزمین بختیاری از شمال به لرستان، از غرب به خوزستان و خلیج فارس، از شرق به اصفهان، و از جنوب به کهگیلویه محدود است (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۵۳). اگرچه تعیین وسعت درست منطقه بختیاری کار ساده‌ای نیست، اما با در نظر گرفتن ناحیه بین شوشتر در خوزستان، بروجن در چهارمحال و بختیاری، رامهرمز در خوزستان و الیگودرز در لرستان مساحتی حدود ۵۰۶۲۵ کیلومتر مربع تخمین زده شده که ۱۴۸۷۰ کیلومتر مربع آن در استان چهارمحال و بختیاری، ۶۲۰۲ کیلومتر مربع آن در شهرستان ایذه، ۴۳۱۳

کیلومتر مربع در شهرستان رامهرمز، ۳۵۳۸ کیلومتر مربع در شهرستان شوشتر، ۶۹۸۶ کیلومتر مربع در شهرستان مسجد سلیمان، ۷۹۷۶ کیلومتر مربع در شهرستان الیگودرز و ۶۷۴۱ کیلومتر مربع آن در استان‌های اصفهان و کهگیلویه و بویراحمد و دزفول واقع شده است (مشیری، ۱۳۷۲: ۱۵۲). این سرزمین در فواصل شمالی ۳۱ و ۳۴ درجه عرض جغرافیایی و ۴۹، ۵۲ درجه طول شرقی قرار دارد (امان، ۱۳۷۴: ۷۲).

در بین نویسندگان، گارثویت شرح دقیق تری از محدوده جغرافیایی محل استقرار بختیاری‌ها ارائه می‌دهد: «قلمرو بختیاری تقریباً بیست هزار مایل مربع وسعت دارد که دوازده هزار مایل آن [هر مایل برابر با ۱۸۵۲ متر] (شصت درصد) را مناطق کوهستانی تشکیل می‌دهد. در درون این ارتفاعات سه رودخانه مهم جریان دارد: زاینده‌رود که به طرف شرق یعنی اصفهان سرازیر می‌شود. کارون و دز نیز به سمت جنوب در حرکتند و پس از الحاق به یکدیگر به خلیج فارس می‌ریزند. قلمرو بختیاری به سه بخش تقسیم می‌شود: الف: کناره‌ها و حواشی که باریک است. ب: تپه‌ماهورها که به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پا ارتفاع از سطح دریا می‌رسد و محل استقرار ایل در گرمسیر (قشلاق) یا قلمرو دهنشینان یا به عبارت دیگر یکجانشینان بختیاری است که در زمین‌های خود به کشت و کار اشتغال دارند. ج: کوهستان‌های بختیاری که در سه رشته از شمال غربی به جنوب غربی امتداد دارند. در درون این کوهستان‌ها، بیلاق یا سردسیر بختیاری قرار دارد» (گارثویت، ۱۳۷۳: ۷۳).

استان فعلی چهارمحال و بختیاری که بخشی از سرزمین تاریخی بختیاری محسوب می‌شود با مساحت حدود ۱۶۵۳۳ کیلومتر مربع (تقریباً برابر با یک درصد خاک ایران) در بخش مرکزی کوه‌های مابین پشت‌کوه‌های داخلی و فلات مرکزی قرار گرفته و از شمال و مشرق به استان اصفهان و از مغرب به استان خوزستان و از جنوب به استان کهگیلویه و بویراحمد و از شمال غربی به استان لرستان محدود است. بین ۳۱ درجه و ۹ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۲۶ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است (آهنجیده، ۱۳۸۴: ۱۵).

محدوده جغرافیایی چهارمحال و بختیاری پیش از اسلام

در بهار سال (۱۹۴۹ م/ ۱۳۳۴ هـ.ش) گیشمن باستان‌شناس معروف فرانسوی، نخستین بار در ایران بقایایی از انسان عهد هزاره پانزدهم پیش از میلاد را در حفاری غاری در «تنگ پیده» در کوه‌های بختیاری در خوزستان کشف کرد (گیشمن، ۱۳۶۶: ۱). بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی با آغاز دوران تاریخی، بخش‌های وسیعی از این منطقه (استان فعلی چهارمحال و بختیاری) مشخصاً

در محدوده حکومت ایلام قرار داشته‌اند. حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح در سرزمینی که شامل خوزستان، لرستان، پشت‌کوه و کوه‌های بختیاری است، حکومت ایلام رشد و تکامل یافت. مردم ایلام، دولت خود را آئشان یا آنزان می‌خواندند (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۳۷). برحسب تحقیقات، دیولافوا و دمرگان دولت ایلام به ۸۰۰۰ هزار سال ق.م می‌رسد. این دولت تمام خوزستان امروزی قسمتی از کهگیلویه و قسمت اعظم خاک بختیاری و کلیه منطقه لرستان را تا حوالی کرمانشاه شامل می‌شد (مبینی، ۱۳۸۹: ۷). نقش برجسته ایلامی در نواحی کول‌فره، اشکفت سلمان و دژتل (در شهرستان فعلی ایذه) نیز بیانگر آن است که این منطقه، بخشی از قلمرو امپراتوری ایلام بوده است (افشار، ۱۳۸۱: ۳۱). این منطقه تا دوره‌های اخیر در محدوده جغرافیای سیاسی بختیاری محسوب می‌شد. نتایج به دست آمده از گمانه‌زنی‌های انجام شده در منطقه بلداجی در شهرستان بروجن و کشف آجر نوشته‌ای به خط ایلامی از تپه باستانی قلعه گلی در شهرستان لردگان، حاکی از احداث یادمان یا بنای مذهبی به دست یکی از پادشاهان ایلام میانه است. بنابراین، می‌توان گفت در حدود ۳۵۰۰ سال پیش دامنه حکومت ایلام تا سرزمین کنونی چهارمحال گسترده بوده و این منطقه جایگاه ویژه‌ای در حکومت ایلام داشته است (نوروزی، ۱۳۷۷: ۵۷-۵۵).

مطالعات باستان‌شناسی حیات مستمر گروه‌های انسانی در زاگرس میانی را از سی هزار سال پیش تا به امروز تأیید می‌کند. منابع فراوان آب و غذا از قبیل رودخانه، چشمه‌سارها، جنگل و درختان میوه و وحشی، گیاهان خوراکی، شکارگاه‌ها و اراضی مستعد کشاورزی در حاشیه رودخانه‌ها، پایین دست چشمه‌ها و جویبارها و بارندگی مناسب موجب شد تا منطقه از هزاران سال پیش به عنوان کانونی مستعد برای تجمع و استقرار گروه‌های انسانی درآید (الهیاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۶). حضور سفالینه‌های متفاوت و متعلق به اقوام مهاجر در طول هزاره اول پ.م در استقرارهای این محوطه‌ها به خوبی، جانشینی فرهنگ جدیدی را متذکر می‌شوند که بی‌ارتباط با حضور پارس‌ها و امتزاج آن‌ها با ایلامیان نیست. محوطه‌های باستانی مربوط به هزاره اول پیش از میلاد به این سو، نشان می‌دهند که اندک‌اندک گروه‌های مهاجر آریایی این منطقه را مانند سایر مناطق ایران به اشغال خود درآورده و پس از سرنوشتی حکومت ایلام به دست آشوری‌ها، هخامنشیان با تأسیس امپراتوری خود وارث تمدن و فرهنگ ایلامی‌ها در منطقه شده‌اند (نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۶۱) هم‌زمان با حکمرانی دولت‌های هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، وجود مراتع غنی، منطقه را به بیلاق و سکونتگاه تابستانی مهم جوامع کوچ‌رو تبدیل کرده که وجود ایل‌راه‌های باستانی و حجاری نقوش برجسته در کنار این راه‌ها به اهمیت فوق‌العاده مسیرهای ارتباطی اشاره دارند

که موجب فراهم شدن زمینه ارتباطات اجتماعی و تجاری بین تمدن‌های جنوب غربی ایران و فلات مرکزی شده است. احتمال می‌رود هم‌زمان با دولت سلوکیان، حکومت محلی «ایمایی» در بخش‌هایی از مناطق غربی منطقه تشکیل شده باشد. نقوش برجسته «الگی» و «شیرنو» در منطقه «بازفت» (یکی از بخش‌های فعلی شهرستان کوه‌رنگ در جنوب غرب چهارمحال و بختیاری) از یادمان‌های فرمانروایی این حکومت است که بر بدنه صخره‌ها و حاشیه راه‌های باستانی جاودان شدند. ایمایی‌ها با استفاده از نبود یک حکومت مرکزی مقتدر پس از سقوط هخامنشیان و نیز شیوه حکومت ملوک الطوایفی اشکانیان، بر قدرت خود افزودند؛ به طوری که نواحی جنوب خوزستان تا خلیج فارس را به اشغال خود در آورده و مستقلاً به ضرب سکه پرداختند. با تشکیل دولت ساسانی به قدرت حکمرانان ایمایی پایان داده شد. نفوذ سیاسی- اجتماعی، تمدنی و فرهنگی ساسانیان در استان به قدری زیاد بود که افزون بر بقایای جاده‌ها و پل‌ها، تعداد زیادی اشیاء تاریخی از جمله سکه و مهر از این دوره بر جای مانده است. بردگوری‌ها نیز از دیرین‌ترین آثار سنگی استان در دوران پیش از اسلام است که در شهرستان‌های اردل، کوه‌رنگ، کیار، فارسان و لردگان پراکنده‌اند (مبینی، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۶).

تقسیمات کشوری چهارمحال و بختیاری از ورود اسلام تا صفویه

شکست امپراتوری ساسانی از عرب‌های مسلمان، فصل تازه‌ای در تاریخ دیرینه ایران گشود و از سال (۶۵۱ م. ۳۱/ه.ق) این کشور در قلمرو خلافت اسلامی قرار گرفت. از آنجایی که مسلمانان فاقد تجربه مدیریت لازم برای اداره کردن امپراتوری بزرگی چون ساسانی بودند، به تدریج تقسیمات ساسانیان را با تغییرات جزئی پذیرفتند. بنابراین، منطقه چهارمحال و بختیاری نیز تا قرن سوم هجری، همانند دیگر نقاط ایران، زیر نظر خلفا اداره می‌شد. در طول این دوران، مناطق لرنشین (از جمله منطقه بختیاری) بخش‌های وسیعی از ایالات جبال، فارس و خوزستان را در برمی‌گرفت تا اینکه به دنبال تمایلات استقلال طلبانه مردم ایران و تحولاتی که در قرن سوم هجری در کشور به وجود آمد، حکومت‌های مستقل و نیمه مستقلی تشکیل شد. از قرن سوم به بعد، محدوده وسیعی از اراضی لرنشین که شامل استان‌های لرستان، ایلام، بختیاری و چهارمحال، کهگیلویه و بویراحمد و بخش‌هایی از استان‌های فارس و خوزستان کنونی بود، عنوان بلاد الوار (لرستان) اطلاق شد. در قرن چهارم هجری، سرزمین «الوار» به دو قسمت تقسیم شد و در دست دو برادر به نام‌های «منصور» و «بدر» قرار گرفت که در این میان، نیمی در اختیار برادر کوچکتر

یعنی منصور قرار داشت و به همین دلیل آن منطقه را «لُر کوچک» نامیدند. نیمی دیگر نیز زیر نظر برادر بزرگتر که بدر نام داشت، اداره می‌شد. از این رو، قسمت شرقی منطقه لُر نشین «لُر بزرگ» نام گرفت. حد فاصل و مرزهای حوزه قدرت هر دو قسمت لرنشین کاملاً مشخص بود و شاخه رود دز از حوالی بروجرد تا دزفول، این دو منطقه را از یکدیگر جدا می‌کرد. منطقه فعلی چهارمحال و بختیاری در محدوده سرزمین «لُر بزرگ» قرار داشت (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۳۹؛ صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۱۰۳). ولایت لُر بزرگ در مشرق و شمال شوشتر در امتداد رودخانه کارون علیا و شعب متعدد آن واقع است. کرسی لُر بزرگ، شهر ایذه بود که «مال امیر» نیز به آن گفته‌اند. مقدسی در قرن چهارم، آن را از بهترین شهرهای خوزستان به شمار آورد. بنابر گفته جغرافی دانان مسلمان در این دوره منطقه بختیاری در قلمرو ایالت خوزستان واقع می‌شد. همچنان که حمدالله مستوفی ولایتی را که در خاور و جنوب کارون علیا و در مجاور شولستان در مرز فارس قرار دارد، «لُر بزرگ نامید» (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴/۲۶۳). مقدسی نیز می‌گوید: «لور مرکز کوهستان است؛ گویند از جبال بوده سپس به خوزستان افزوده شد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۱۱۶). یاقوت حموی نیز می‌گوید: «بلاد لُر، ناحیه‌ای است بین خوزستان و اصبهان و جزء خوزستان است» (یاقوت حموی، ۱۳۴۷: ۲۹). البته برخی جغرافی دانان مسلمان همچون «جیهانی» و «اصطخری» سرزمین «لور» را جزو ایالت جبال دانسته‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۰۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۷) که به نظر می‌رسد منظور آن‌ها قلمرو «لُر کوچک» است. در طی نخستین دهه‌های سده چهارم هجری/دهم میلادی، ایران به سه حوزه مهم تقسیم شده بود. ایرانیان مناطق جنوبی ایران (از جمله لُر بزرگ) تحت حکومت ولات عباسی به سر می‌بردند که مستقیماً وابسته بغداد اما همواره در پی استقلال بودند (یارشاطر و دیگران، ۱۳۶۸: ۴/۲۱۷). این وضع دیری نپایید؛ چرا که در قرن چهارم، دیالمه آل زیار بر قسمت جنوبی و جنوب غربی ایران - که مناطق لرنشین را نیز شامل می‌شد - دست یافتند و همزمان سلسله قدرتمند دیگری (آل بویه) قد علم کرد و سراسر متصرفات جنوبی آل زیار را تصرف کرد. قلمرو لُر بزرگ در قرن پنجم هجری، مورد تاخت و تاز تُرکان سلجوقی قرار گرفت. از این زمان ایالت جبال تغییر نام داد و عراق عجم نامیده شد. اما استقرار تُرکان در سرزمین لرنشین طولی نکشید؛ زیرا به فاصله چند سال بانی اتابکان لُر بزرگ، «ابوطاهر فرزند محمد» - که از کردان مهاجری بود که به سال (۵۰۰ هـ.ق) از جبل‌السماق (شام) سوریه به سرزمین مزبور مهاجرت کردند - ابتدا با کمک و حمایت «سُنقر» (از اتابکان سلغریان فارس) به لُرستان (لُر بزرگ) لشکرکشی کرد و بر آن دیار مسلط گردید و در سال (۵۵۰ هـ.ق) علیه «سُنقر سلغری» قیام کرد و

حکومت «اتابکان» مشهور به فضلویه را تشکیل داد. اتابکان لر بزرگ از سال ۵۵۰ تا ۸۲۷ هـ.ق که سلطان ابراهیم، فرزند شاهرخ تیموری به حکومت آنان پایان داد بر قلمرو وسیعی که شامل استان‌های چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، نواحی وسیعی از استان خوزستان چون مسجد سلیمان، رامهرمز، ایذه و بهبهان و همچنین مناطق بین خمین و اصفهان یعنی گلیایگان، فریدن، ازنا و الیگودرز بوده است، حکمرانی کردند. مرکز حکومت اتابکان «لر بزرگ» در ایذه (مال امیر، مال میر) قرار داشت (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۹۱). فرمانروایی این سلسله حدود سه قرن تداوم داشت و در طول حیات سیاسی خود با حکومت‌های سلجوقیان، ایلخانان و تیموریان هم‌عصر بود. پس از سقوط اتابکان، زنجیرهٔ امور از هم گسیخته شد و مرزهای «لر بزرگ» دگرگون و به تدریج از محدودهٔ آن کاسته شد؛ چنانکه سرانجام در روزگار صفویه این سرزمین به دو منطقهٔ بختیاری و کهگیلویه تقسیم شد (همان، ۹۲).

تقسیمات کشوری در چهارمحال و بختیاری (از صفویه تا انقلاب مشروطه)

در دورهٔ صفویه به پیروی از ادوار پیش از اسلام، ایران به چهار بخش یا ایالت بزرگ شامل عراق، فارس، آذربایجان و خراسان و سیزده بیگلربیگی تقسیم شد (بدیعی، ۱۳۶۲: ۲۱۹). همان‌طور که گفته شد، تا پیش از عصر صفویه، دو منطقهٔ چهارمحال و بختیاری با عنوان «لر بزرگ» شناخته می‌شد و در میان سال‌های ۵۵۰ تا ۸۲۸ هـ.ق توسط اتابکان فضلویه اداره می‌شد که مقرر حکومتشان در مال میر قرار داشت (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷۸).

در این دوره با توجه به تغییراتی که در ایالات و ولایات مختلف ایران صورت گرفت با دو ساختار جغرافیایی-سیاسی مشاهده می‌شود. بنابراین، کم‌کم در متون، بخش‌نامه‌های دولتی و منابع متفرقه می‌توان با اجزای تشکیل‌دهندهٔ پیکرهٔ تقسیمات سیاسی و کشوری این منطقه به صورت دو قسمت کاملاً تفکیک شدهٔ «چهارمحال (چهار اربعه)» و «بختیاری» روبه‌رو شد و تعاریف خاصی از آن‌ها به دست آورد: «چهارمحال»، عبارت بوده است از ناحیه‌ای در جانب غربی «اصفهان» شامل رار (لار)، کیار (کلار)، مزدج (میزدج) و گندمان (کندمان) که رار (لار)، قسمتی حاوی بخش شرقی چهارمحال و «کیار (کلار)» در جنوب غربی «رار (لار)» واقع شده است و «مزدج (میزدج)» در مغرب «رار (لار)» قرار دارد. در این زمان، نایب‌الصدر مستقیماً ادارهٔ سرزمین «چهارمحال» را به عهده داشت که از اصفهان پایتخت دولت صفوی انتخاب و منصوب می‌شد. هر کدام از نواحی این منطقه یک نایب‌الصدر داشت (همان، ۲۰۳-۲۰۵). اما «بختیاری» به طور کلی معنای سیاسی

و فرهنگی آن از عصر «صفویه» به این سو وارد متون تاریخی و تقسیمات کشوری شده است. از این زمان به واژه «بختیاری» هم به صورت نام یک ایل و هم به عنوان یک منطقه سیاسی نام برده شده است که شامل نواحی آن سوی منطقه میزدج (مزدج) تا شوشتر در خاک خوزستان می‌شده است. در جغرافیای اداری صفویه، «بختیاری» جزو ولایات غربی محسوب می‌شد یعنی از بخش ششم سرزمینی که ایلات آن با «لُران» پیوند داشته‌اند و در ارتفاعات بین «اصفهان و لرستان فعلی و خوزستان (عربستان)» زندگی می‌کرده‌اند. اداره منطقه را حاکمی که شاه انتخاب می‌کرد با عنوان حاکم ایل بختیاری صورت می‌گرفت که به تدریج به منصب والی‌گری ارتقا یافت (مبینی، ۱۳۸۹: ۲۱۱). ناحیه «چهارمحال و بختیاری» در این دوره به لحاظ اهمیت در سیر تقسیمات والی‌نشینی پس از والی «کردستان» با ذکر القاب یاد می‌شده است. ناحیه «چهارمحال» در بسیاری از مواقع به صورت کامل و یا برخی از بخش‌هایش نظیر گندمان (کندمان)، جزو محال اصفهان برشمرده شده است و در این میان ناحیه «بختیاری» به صورت اسم و رسم‌دار به صورت نیمه مستقل و در شکل خان‌نشینی به حیات سیاسی خود ادامه داده است. در دوره افشاریه و زندیه با توجه به آن که به جز دوره‌هایی کوتاه، کشور در هرج و مرج و آشوب به سر می‌برد، همان تشکیلات و تقسیم‌بندی خاص دوره صفویه با تغییرات بسیار جزئی و سطحی اعمال می‌شده است. در دوره حکومت قاجاریه محدوده سرزمین بختیاری بدین ترتیب بود: از طرف جنوب منتهی می‌شود به خوزستان؛ از طرف شرق به فارس؛ از طرف شمال به اصفهان و از طرف مغرب به خاک لرستان و بروجرد. در اوایل حکمرانی فتحعلی‌شاه، بختیاری جزو خاک فارس بود (سردار اسعد بختیاری، ۱۳۶۲: ۱۳۷-۱۳۸). در این دوره با توجه به قدرت‌گیری مجدد سرکردگان و خوانین ایل‌نشین، سرزمین «چهارمحال بختیاری» به نام «سرزمین بختیاری» و در زمره اقلیم چهارم محسوب می‌گردد. در این دوره نیز افزون بر نصب حکام از سوی حکومت مرکزی و یا اصفهان، این دو ناحیه به صورت کلی در یک موقع تحت پوشش سیاسی منطقه «اصفهان» و زمانی جزو منطقه «خوزستان» یا «فارس» قرار داده می‌شوند (فتاحی، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۶).

تقسیمات کشوری در چهارمحال و بختیاری از سال (۱۲۸۵ ه.ش/ ۱۳۲۴ ه.ق) تا (۱۳۸۵ ه.ش/ ۱۴۲۷ ه.ق)

همان‌طور که ملاحظه شد، منطقه چهارمحال و بختیاری در طول تاریخ به لحاظ سیر تحولات تقسیمات کشوری، فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است؛ تا آن‌که با تصویب قانون ایالات و ولایات در سال (۱۲۸۵ ه.ش) تا حدودی وضع کنونی چهارمحال و بختیاری

همانند سایر مناطق کشور تثبیت شد. نخستین بررسی‌ها درباره چهارمحال و بختیاری در این زمان از طریق بررسی در اصفهان محقق می‌شود. در سال ۱۳۱۹ ه.ق / ۱۲۸۰ ه.ش چهارمحال (چهارمحال) یکی از بلوکات اصفهان محسوب می‌شد که در ولایت عراق عجم واقع شده بود (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۲/۲۳۲). نخستین قانون تقسیمات کشوری (انجمن‌های ایالتی و ولایتی)، مصوب ۱۲۸۶/۰۳/۰۱ خورشیدی برابر با ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری (مجموعه قوانین)، بختیاری را که تا پیش از آن مجموعه‌ای واحد بود و به وسیله «ایلخانی» اداره می‌شد به چند بلوک تقسیم کرد. در این تقسیمات، هرم اداره کشور از بالا به پایین عبارت بود از: مملکت، ایالت، ولایت، بلوک و قریه. منطقه بختیاری عملاً به سه حوزه مجزا و متمایز از یکدیگر تقسیم گردید (رضایی، ۱۳۷۰: ۲۷):

- ۱- حوزه مال‌امیر و باغ‌ملک و سردشت جزو حکومت اهواز و ولایت خوزستان شدند.
- ۲- حوزه فریدن و فریدون‌شهر کنونی تحت عنوان بلوکات حاکم‌نشین اصفهان و در ردیف بختیاری مرکزی قرار گرفتند.
- ۳- حوزه استان کنونی چهارمحال و بختیاری که در قالب یک حوزه و چند بلوک تابع اصفهان شد. در تقسیم بندی ایالات و ولایات ایران در سال (۱۳۴۱ ه.ق / ۱۳۰۰ ه.ش) چهارمحال یکی از بلوکات عمده کشور به شمار می‌آید و بختیاری در قسمت ایالات و ولایات ذکر شده و آبادی‌های عمده، بختیاری معرفی شدند. بر اساس قانون آبان ماه (۱۳۱۶ ه.ش) چهارمحال و بیلاق بختیاری در تابعیت شهرستان اصفهان و استان شمال قرار گرفت (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۲/۲۳۲). به موجب ماده یک قانون مصوب ۱۹ دی ۱۳۱۶ ه.ش، کشور ایران به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان تقسیم شده بود که هر استان مرکب از چند شهرستان و هر شهرستان از چند بخش و هر بخش از چند دهستان و هر دهستان از چند قصبه و ده بود. محدوده کنونی استان چهارمحال و بختیاری در قالب سه بخش شهرکرد، اردل، لوردگان (لردگان) تابع شهرستان اصفهان - که خود همراه با شهرستان یزد جزو استان دهم بود- به تصویب رسید (رضایی، ۱۳۷۰: ۲۲). بخش شهرکرد در تاریخ ۱۳۲۱/۱۲/۰۳ طبق تصویب‌نامه شماره ۳۳۴۴۰ همراه با دو بخش اردل و لوردگان (لردگان)، از شهرستان اصفهان منتزع و به شهرستان جدیدی با عنوان شهرستان شهرکرد و در تابعیت استان دهم با مرکزیت شهر شهرکرد تبدیل شد. اردل و لوردگان (لردگان)، بخش‌های تابع این شهرستان را تشکیل دادند. در تاریخ ۱۳۲۲/۱۱/۲۹ طبق تصویب‌نامه شماره ۲۲۷۸۲، بخش داران (فریدن) از شهرستان اصفهان جدا و به شهرستان شهرکرد پیوست. سه سال بعد در تاریخ

۰۳/۰۴/۱۳۲۵ بر اساس تصویب‌نامه شماره ۰۷۷۲ این بخش به انضمام بخش آخوره منتزع شده از اصفهان، به شهرستانی در تابعیت استان دهم تبدیل شد و از تابعیت شهرستان شهرکرد خارج شد. همچنین به استناد مصوبه شماره ۱۱۱۹/۷ مورخ ۱۳۲۹/۰۹/۲۱ هیئت وزیران از ترکیب دهستان‌های کیار و گندمان از توابع شهرستان شهرکرد، بخش بروجن با مرکزیت قصبه بروجن-تابع شهرستان شهرکرد- ایجاد شد (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۱/۲).

جمع‌بندی اطلاعات کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد دهم نشان می‌دهد که شهرستانی که بعدها هسته اولیه استان چهارمحال و بختیاری را تشکیل داد در سال (۱۳۳۲ ه.ش) با مرکزیت شهرستان شهرکرد، دارای چهار بخش شامل بخش اردل مشتمل بر دهستان‌های بازفت، بیرگان پشت کوه، دو آب، دیناران و میانکوه؛ بروجن مشتمل بر دهستان‌های کیار و گندمان؛ بخش لردگان مشتمل بر دهستان‌های خان میرزا، جانکی، فلارد و بخش حومه شامل دهستان‌های لار و میزدج می‌شد (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳۴-۲۳۲/۲؛ رضایی، ۱۳۷۰: ۲۲ و ۶۲).

ایجاد فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال

در تاریخ ۱۳۳۲/۱۱/۲۷ به موجب تصویب‌نامه شماره ۴۱۵۵۰ هیئت دولت، با تفکیک بخش‌های باغ‌ملک و ایذه و اندیکا از شهرستان اهواز و انتزاع بخش سردشت از شهرستان دزفول و الحاق آن‌ها به محدوده شهرستان شهرکرد، این شهرستان به فرمانداری درجه یک مستقل «بختیاری و چهارمحال» به مرکزیت «شهرکرد» تبدیل شد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد، ۱۳۸۸: ۸-۷). این بخش‌ها افزون بر بخش‌های اردل، لردگان و بروجن که تابع فرمانداری شهرکرد بختیاری بودند، شش بخش فرمانداری جدید «بختیاری و چهارمحال» را تشکیل می‌دادند. در تاریخ ۱۳۳۷/۰۶/۲۳ ه.ش به موجب تصویب‌نامه شماره ۱۳۸۷۶ هیئت وزیران، فرمانداری مستقل بختیاری و چهارمحال به «فرمانداری کل» تبدیل شد و در محدوده آن فرمانداری‌های جدید بروجن و ایذه و نیز بخش‌های جدید شوراب و گندمان ایجاد شد. به موجب تصویب‌نامه مصوبه شماره ۲۳۴۳۴، در تاریخ ۱۳۳۸/۰۹/۱۸، ضمن ایجاد بخش میزدج، منفک از بخش حومه شهرکرد، فرمانداری شهرکرد با دو بخش حومه و میزدج تشکیل شد. در نتیجه این مصوبات مجموع فرمانداری‌ها و بخش‌های فرمانداری کل «بختیاری و چهارمحال» در سال ۱۳۳۸ ه.ش به شرح ذیل بوده است:

۱- بخش‌های تابع مستقیم فرمانداری کل (فرمانداری شهرکرد) بخش حومه و شوراب؛ ۲- فرمانداری بروجن شامل بخش‌های گندمان، اردل، لردگان؛ ۳- فرمانداری ایذه شامل بخش‌های

حومه، باغ‌ملک، دهدز، اندیکا، سردشت. در تاریخ ۱۳۳۸/۰۶/۱۸ به موجب تصویب‌نامه شماره ۲۳۴۳۴، شهرکرد مجدداً با دو بخش حومه و بخش تازه تأسیس میزدج به شهرستان تبدیل شد و در تابعیت فرمانداری بختیاری و چهارمحال قرار گرفت. همچنین بخش شوراب در مورخ ۱۳۳۸/۱۲/۲۷ در تابعیت مجدد شهرستان شهرکرد قرار گرفت.

به موجب تصویب‌نامه شماره ۷۹۰۴ مورخ ۱۳۴۱/۰۵/۲۹ هیئت وزیران، شهرستان ایذه با بخش‌های تابعه (حومه، باغ‌ملک، دهدز، اندیکا، سردشت) از فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال منتزع و به استان خوزستان ملحق شد و عملاً تعداد فرمانداری کل به دو شهرستان شهرکرد و بروجن رسید. در تاریخ ۱۳۴۱/۰۳/۳۱ به موجب تصویب‌نامه شماره ۱۹۰۱، دهستان کیار از بخش حومه بروجن منتزع و تحت عنوان «بخش کیار» به مرکزیت «سلمزار» به شهرستان شهرکرد ملحق شد. در سرشماری سال ۱۳۴۵ ه.ش، از چهارمحال و بختیاری به عنوان فرمانداری کل نام برده شده است. بر اساس این سرشماری، فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال به شرح زیر است:

- ۱- شهرستان شهرکرد شامل چهار بخش: بخش حومه، شوراب، کیار، میزدج؛ ۲- شهرستان بروجن شامل بخش‌های گندمان، اردل، لردگان (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳۵-۲۳۴/۲؛ رضایی، ۱۳۷۰: ۶۲).

تأسیس استان چهارمحال و بختیاری

سال (۱۳۵۲ ه.ش) در سیر تحولات تقسیمات کشوری چهارمحال و بختیاری اهمیت ویژه‌ای دارد. در تاریخ ۱۳۵۲/۰۷/۰۷، طبق تصویب‌نامه شماره ۷۴۰۵/م هیئت وزیران فرمانداری کل چهارمحال و بختیاری به استانداری چهارمحال و بختیاری تبدیل و استان چهارمحال و بختیاری ایجاد شد. در مفاد تصویب‌نامه موردنظر به صراحت و رسمی عنوان «بختیاری و چهارمحال» به «چهارمحال و بختیاری» تغییر یافت. در تاریخ ۱۳۵۵/۰۳/۳۱ ه.ش، طبق تصویب‌نامه شماره ۸۰۸۸، عنوان بخش حومه در تمام شهرستان‌ها حذف شد و به جای آن بخش مرکزی خوانده شد. در سرشماری عمومی سال ۱۳۵۲ ه.ش از استان چهارمحال و بختیاری به عنوان استانی مرکب از دو شهرستان بروجن و شهرکرد یاد شده است. دسته‌بندی موجود میان واحدهای تقسیمات کشوری در سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۵۲ ه.ش، نسبت به دو دهه پیش، منسجم‌تر و مشخص‌تر شده است. بر اساس این سرشماری و تقسیمات کشوری، شهرستان‌های یاد شده دارای زیر مجموعه‌هایی به شرح ذیل شدند:

شهرستان شهرکرد: شامل چهار بخش: ۱. بخش شوراب مشتمل بر دهستان‌های بازفت، بیرگان،

تنگ گزی، دو آب و شوراب؛ ۲. بخش کیار مشتمل بر دهستان‌های دستگرد و شلمزار؛ ۳. بخش میزدج شامل دهستان‌های جونقان و فارسان؛ ۴. بخش مرکزی مشتمل بر دهستان‌های بن، سامان، قهفرخ و هفشجان شده است. شهرستان بروجن: شامل چهار بخش: ۱. بخش اردل مشتمل بر دهستان‌های پشت‌کوه، دیناران و میانکوه؛ ۲. بخش گندمان مشتمل بر دهستان‌های چغاخور و گندمان؛ ۳. بخش لردگان مشتمل بر دهستان‌های خان میرزا، فلارد و لردگان؛ ۴. بخش مرکزی شامل دهستان حومه است.

در تاریخ ۱۳۵۹/۰۴/۰۱ ه.ش، طبق تصویب‌نامه شماره ۲۷۶۰ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، دو شهرستان جدید در استان چهارمحال و بختیاری ایجاد شدند:

- ۱- بخش لردگان از شهرستان بروجن منتزع و شهرستان جدیدی با مرکزیت «لردگان» تشکیل شد؛
- ۲- بخش‌های میزدج و شورآباد (شوراب) از شهرستان شهرکرد منتزع و به شهرستان دیگری با مرکزیت «فارسان» تشکیل شد.

در تاریخ ۱۳۶۹/۰۷/۱۸ ه.ش، بر اساس مصوبه هیئت وزیران، تغییراتی در تقسیمات کشوری چهارمحال و بختیاری به وقوع پیوست که در نهایت به تأسیس شهرستان جدیدی با عنوان و مرکزیت «اردل» منجر شد. در تاریخ ۱۳۷۵/۰۳/۲۶، بخش شوراب به بخش «کوه‌رنگ» تغییر نام یافت. سپس این بخش در تاریخ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱ از شهرستان «فارسان» منتزع و شهرستانی با عنوان شهرستان «کوه‌رنگ» به مرکزیت شهر چلگرد تأسیس شد (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳۶-۲۳۵؛ رضایی، ۱۳۷۰: ۱۷۷). از این زمان تا سال ۱۳۸۵ ه.ش، تغییر قابل توجهی در تقسیمات کشوری چهارمحال و بختیاری صورت نگرفت.

نتیجه‌گیری

استان چهارمحال و بختیاری در طول تاریخ ایران، در تقسیم‌بندی‌های سیاسی و جغرافیایی به دلیل ویژگی‌های خاص انسانی (ساختار سیاسی-اجتماعی ایلی) و شرایط خاص طبیعی (کوهستانی و صعب‌العبور بودن) همواره شاهد تغییر و تحولات زیادی بوده و این تغییرات موجب شد، سیستم سیاسی-اداری متمرکزی که لازمه برنامه‌ریزی برای توسعه است، شکل نگیرد و به تبع آن پایداری و انسجام اقتصادی-اجتماعی که مقدمه انباشت ثروت است نیز محقق نشود. اختلافات و درگیری‌های درونی ناشی از این تغییرات، موجب شد فرصت استفاده از ظرفیت‌های درونی تا حد زیادی از بین برود؛ به طوری که هنوز یکی از زمینه‌های اختلاف برانگیز در این استان مشکلات

ناشی از تغییرات در تقسیمات کشوری است. البته در این مقاله، صرفاً به روند این تغییرات پرداخته شده است. تأثیر این تغییرات در وضعیت اقتصادی و اجتماعی، نیاز به پژوهشی فراگیرتر دارد.

کتابنامه

- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد. (۱۳۷۳). *المسالک و الممالک*. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. با کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۱). «پیشینه تاریخی بختیاری‌ها». *مجله کیهان فرهنگی*. س ۱۹. ش ۱۹۱. صص ۳۰-۳۳.
- الهیاری، فریدون؛ ابری فروغی، علی اصغر؛ عبداللهی نوروزی، عزت‌الله. (۱۳۹۰). «بررسی تحلیلی ساختار قدرت سیاسی- اجتماعی در ایل بختیاری از قاجاریه تا انقلاب اسلامی». *دوفصلنامه جستارهای تاریخی*. س ۲. ش ۱. بهار و تابستان. صص ۱۵-۵۰.
- امان، دیتر. (۱۳۷۴). *بختیاری‌ها: عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ*. ترجمه محسن محسنیان. مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۷۴). *قوم لر: پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*. تهران: نشر آگاه.
- آهنجیده، اسفندیار. (۱۳۸۴). *تاریخ و تمدن بختیاری*. شهرکرد: انتشارات آهنجیده.
- بدیعی، ربیع. (۱۳۶۲). *جغرافیای مفصل ایران*. تهران: انتشارات اقبال.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دفتر تقسیمات کشوری. (۱۳۷۰). *بررسی وضعیت طبیعی، اجتماعی و سیاسی استان‌های کشور*. تهران: وزارت کشور.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). *راحة الصدور و آية السرور: در تاریخ آل سلجوق*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رضایی، کریم‌الله. (۱۳۷۰). *سیر تحولات تقسیمات کشوری ایران (استان چهارمحال و بختیاری)*. شهرکرد: استانداری چهارمحال و بختیاری.
- سردار اسعد بختیاری، علیقلی بن حسینقلی. (۱۳۶۲). *تاریخ بختیاری*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۶۸). *عشایر مرکزی ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- فتاحی، قاسم. (۱۳۸۳). چهارم‌حال و بختیاری در عهد افشاریه از سقوط صفویه تا به قدرت رسیدن کریم‌خان زند. تهران: سامان دانش.
- فریدی مجید، فاطمه. (۱۳۸۸). سرگذشت تقسیمات کشوری ایران (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۵ ه.ش). با همکاری فاطمه دفتری و نجمه‌ملک پور. مقدمه، تمهید و بررسی نهایی حسن حبیبی. ج ۲. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- گارثویت، جن. راف. (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی- اجتماعی بختیاری: با استفاده از اسناد منتشر نشده وزارت خارجه انگلیس. ترجمه مه‌راب امیری. تهران: نشر سهند.
- گریشمن، رومن. (۱۳۶۶). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لسترنج، گای. (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی: بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور. ترجمه محمود عرفان. ج ۴. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مبینی، عبدالله. (۱۳۸۹). چهارم‌حال و بختیاری از منظر تاریخ. تهران: خلیلیان.
- مشیری، رحیم. (۱۳۷۲). جغرافیای کوچ‌نشینی (مبانی و ایران). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. ج ۲. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مکبن روز، الیزابت. (۱۳۷۳). با من به سرزمین بختیاری بیایید. ترجمه سهراب امیری. تهران: سهند.
- میرزا اسمعیل، محمد سمیع. (۱۳۶۸). سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات بر کتاب تذکره الملوک)، ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نوروزی، علی اصغر. (۱۳۷۷). «نگاهی کوتاه به اوضاع چهارم‌حال و بختیاری در دوره پیش از اسلام». فصلنامه بام ایران. پیش شماره اول.
- نوروزی، علی اصغر. (۱۳۸۸). «مطالعات باستان‌شناسی در حوزه آبخیز کارون شمالی (استان چهارم‌حال و بختیاری)». مجله مطالعات باستان‌شناسی. دوره ۱. ش ۲. صص ۱۶۱-۱۷۵.
- ودیعی، کاظم. (۱۳۵۳). مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۶۸). تاریخ ایران کمبریج (از ظهور اسلام تا سلاجقه). ترجمه حسن انوشه. ج ۴. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۴۷). معجم البلدان. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات امیرکبیر.